

اضافه استشهادی

روح‌الله هادی^۱

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

نگین مژگانی

دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

تاریخ دریافت ۹۶/۴/۳. تاریخ پذیرش ۹۶/۱۰/۲۳

چکیده

استشهاد و اقتباس آیات قرآنی، در دوره‌های مختلف، همواره از بارزترین ویژگی‌های متون نثر فارسی بوده‌است. طبیعی است که این صنعت خطابی، مانند هر پدیده زبانی، بنابر مقتضیات فکری و ادبی غالب هر دوره، دستخوش تحول و شکل‌گردانی شده‌است. بررسی نمونه‌های استشهاد در نثر فارسی از قرن پنجم تا هشتم هجری نشان می‌دهد که این صنعت به مرور زمان از عنصری استدلالی به عنصری بلاغی تغییر شکل یافته و بر اثر این تحول کارکردی، ساختار زبانی آن نیز از حالت مبسوط و صریح و مستقل به سمت الگویی موجز و مبهم و وابسته حرکت کرده‌است. نتیجه نهایی چنین جریانی، ظهور نوع تازه‌ای از ترکیب اضافی در زبان فارسی است که می‌توان آن را «اضافه استشهادی» نامید. باتوجه به غیاب این نوع ترکیب اضافی در آثار مربوط به دستور زبان فارسی، بررسی جامع ساختمان این ترکیب ضروری است. در این نوشته، عوامل شکل‌گیری، ساختار زبانی و ادبی، الگوها و کارکردهای اضافه استشهادی بررسی شده‌است.

واژه‌های کلیدی: نثر، استشهاد، شکل‌گردانی، کارکرد، الگو، ترکیب اضافی، دستور زبان.

۱. مقدمه

استشهاد، صنعتی خطابی است که از دیرباز با نثر فارسی در پیوند بوده است. این صنعت در ابتدا در قالب رکنی استدلالی و به منظور اثبات مدعایی در متن به کار گرفته می شد. کارکرد استدلالی استشهاد، به خصوص در قرن چهارم و ابتدای قرن پنجم هجری، یعنی عصر خردگرایی، مورد توجه سخنوران فارسی بود. در دوره های بعد به تبع تحولات فکری و عقیدتی در متن جامعه، زبان و تمام عناصر مربوط بدان دچار تحولات کارکردی و ساختاری شدند. با کم رنگ شدن تدریجی اصل خردگرایی، به خصوص در برخی از متون عرفانی، استشهاد دیگر مجالی برای رشد در قالب عنصری استدلالی نیافت و روند شکل گردانی بنیادینش را آغاز کرد. در این جریان، استشهاد رفته رفته هدف اولیه خود، یعنی اثبات مدعا به واسطه شاهد نقلی را رها کرد و به عنصری بلاغی تبدیل شد که قصدی جز اقناع عاطفی مخاطب نداشت. این تحول کارکردی، ساختار زبانی استشهاد را نیز متأثر ساخت. در شرایطی که استشهاد، هویت و کارکرد اصلی خود را از دست داده بود و نمی توانست مستقلاً در متن بسط یابد، ناگزیر به ایجاز و ترکیب با سایر عناصر متن تن داد و در نتیجه اشکالی خلاصه تر و وابسته تر از استشهاد در نثر فارسی رواج یافت. ادامه این جریان در نیمه قرن پنجم هجری، به ظهور شکل ویژه و بی سابقه ای از ترکیب اضافی در زبان فارسی منجر شد که می توان آن را اضافه استشهادی نامید. این نوع ترکیب اضافی در قالب چند الگوی ساختاری خاص شکل می گیرد که در این نوشته آن ها را بررسی کرده ایم.

۱-۱. پیشینه و ضرورت و روش تحقیق

در عموم آثار مربوط به دستور زبان فارسی، به انواع ترکیب های اضافی اشاره شده است اما دقیق ترین و مفصل ترین پژوهش در این حوزه، *اضافه نوشته محمد معین* است. در بخشی از این کتاب با عنوان «حالات مضاف الیه» به گونه ای از ترکیب اضافی اشاره می شود که در آن آیه یا حدیثی در جایگاه مضاف الیه قرار می گیرد: «ممکن است مضاف الیه، جمله عربی (فعل و فاعل، فعل و نائب فاعل) باشد و ممکن است آیه قرآن یا حدیثی مضاف الیه قرار گیرد» (معین، ۱۳۶۳: ۱۹۴). او پس از اشاره به چنین حالتی از مضاف الیه، به چند مثال بسنده کرده و از این مبحث گذشته است.

حسین خطیبی در *فن نثر در ادب پارسی* و در فصلی با نام «اقتباس از آیات و احادیث»،

مبسوط‌تر به توضیح سیر تحولات در ساختار استشهداد پرداخته و به این نکته اشاره کرده که استشهداد در قرن ششم هجری، به رکنی صرفاً زینتی در کلام تبدیل شد و اشکال متنوعی از این صنعت بلاغی در متون فارسی رواج یافت که از جمله آن‌ها می‌توان به استشهداد در قالب ترکیب اضافی اشاره کرد. در این اثر نیز فقط به اشاره‌ای کوتاه و چند مثال مختصر اکتفا شده است. (خطیبی، ۱۳۸۶: ۲۰۰)

با وجود اطلاعات ارزشمندی که این دو اثر در اختیار ما قرار می‌دهند، اضافه استشهدادی همچنان مبهم می‌نماید و هنوز مستقل و مفصل بدان نپرداخته‌اند. این در حالی است که این شکل ویژه از اضافه، به خصوص در متون نثر عرفانی متعلق به قرن ششم و هفتم هجری، بسامد چشمگیری دارد و از این رو توجه و دقت در شناخت ساختار زبانی آن اهمیت می‌یابد. با در نظر گرفتن این ضرورت، در تحقیق حاضر، اضافه استشهدادی را بررسی و معرفی خواهیم کرد. در ابتدا به نمونه‌ها و اشکال مختلف استشهداد که از دوره‌ها و آثار مختلف جمع‌آوری شده‌اند، اشاره می‌کنیم تا روند تحول کارکرد و ساختار استشهداد در زبان فارسی از منظر فکری و زبانی و ادبی بررسی شود؛ سپس الگوهای ساختاری اضافه استشهدادی، معرفی و طبقه‌بندی می‌شوند تا دید روشن‌تری از این نوع ترکیب اضافی به دست آید.

۲. تعریف و تاریخچه صنعت استشهداد

قلقشندی (۱۳۴۰ ق: ۱۹۴) در *صبح‌الاعشی* آوردن آیات قرآن به قصد اثبات و تأیید کلام را «استشهداد» و «اقتباس» می‌داند؛ البته استشهداد عموماً معنایی عام‌تر دارد و تضمین احادیث نبوی یا بخشی از شعر در نثر را نیز شامل می‌شود (همان: ۲۷۴). صنایعی چون عقد (به نظم درآوردن و نقل عبارتی منثور در ضمن کلام)، حلّ (تبدیل سخنی منظوم به نثر و نقل آن)، ترجمه (برگردان عبارتی از زبانی به زبان دیگر و نقل آن)، ارسال‌المثل (نقل مثل یا شبه‌مثلی معروف در کلام) نیز از زیرمجموعه‌های این صنعت به شمار می‌روند (همایی، ۱۳۹۴: ۳۹۶-۴۱۰). در تحقیق پیش رو، اصطلاح «استشهداد» از آن رو که می‌تواند جامع انواع تضمین آیات قرآنی و احادیث و اقوال عرفانی باشد، انتخاب شده است.

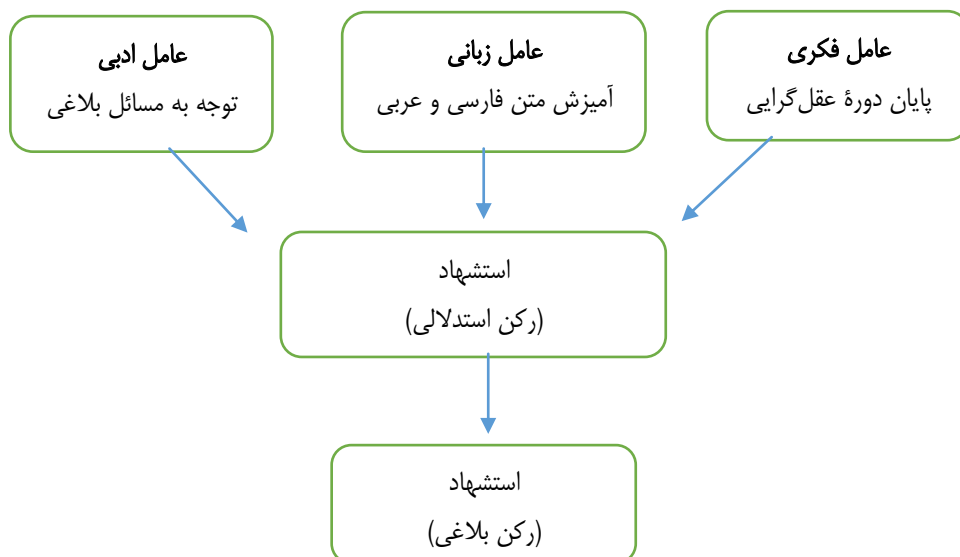
نخستین نشانه‌های ظهور صنعت استشهداد در مکاتیب پیامبر اسلام^(ص) و خطبه‌های خلفا نمودار شد و رفته‌رفته این صنعت خطابی، به ادبیات عرب راه یافت (خطیبی، ۱۳۸۶: ۱۹۷). چیزی نگذشت که استشهداد و اقتباس به تقلید از نثر عربی در نثر فارسی نیز مورد توجه واقع

شد و در قالب حجتی نقلی، مایه استحکام کلام به شمار رفت. استشهاد از نیمه دوم قرن پنجم هجری در کسوت صنعتی بلاغی مورد توجه ویژه اهل ادب قرار گرفت (همان: ۱۹۹) و رفته رفته اشکال جدیدی از آن در متون ادبی و به ویژه متون عرفانی رواج یافت. در قرن ششم و هفتم هجری، استشهاد به نشانه بارز متون عرفانی تبدیل شد و شکل‌های تازه و گوناگونی از این صنعت در انواع متون فارسی رواج یافت. در این میان، شکل ویژه‌ای از ترکیب اضافه استشهادی در متون عرفانی و به طور خاص در آثار نجم‌الدین رازی و روزبهان بقلی بسامدی چشمگیر یافت و به یکی از ویژگی‌های سبکی ایشان بدل شد. از این‌رو می‌توان قرن ششم و هفتم را دوره اوج شکوفایی صنعت بلاغی استشهاد دانست.

۱-۲. روند شکل‌گردانی استشهاد و ظهور اضافه استشهادی

محمد رضا شفیعی کدکنی (۱۳۹۱: ۱۷۰-۱۷۱) در بحث از سیر تطور زبان و صور خیال در ادبیات فارسی، به جریانی گسترده اشاره می‌کند که در آن، زبان ادبی از آلیگوری و صراحتی که حاصل غلبه عقل‌گرایی در قرن چهارم و پنجم بود، به سمت استعاره و ابهامی پیش می‌رود که تحت تأثیر گسترش جهان‌بینی اشعری و غلبه عناصر عاطفی و انتزاعی در قرن‌های بعدی، به عناصر مسلط متن بدل می‌شود. شاید بتوان سیر تحول ساختار استشهاد را نیز جزیی از این جریان کلی در ادبیات فارسی دانست؛ البته در کنار این عامل کلی، می‌توان به عوامل دیگری هم اشاره کرد که هر یک به سهم خود تأثیری جزیی در تغییر الگوی استشهاد در نثر فارسی داشته‌اند. خطیبی (۱۳۸۶: ۱۹۸) به این نکته اشاره می‌کند که اصولاً استشهاد در نثر فارسی بیش از نثر عربی با تنوع و تکلف همراه است؛ چراکه برقراری اتصال بین متن فارسی و عبارات عربی قرآن و احادیث و... مستلزم رعایت دقایق فنی است؛ و این موضوع، یعنی ترکیب دو زبان در یک متن، باعث برانگیختن انگیزه نویسندگان برای نشان دادن مهارت در ایجاد پیوندی هنری بین عبارات فارسی و عربی در متون می‌شود. همچنین باید به این موضوع هم توجه داشت که دوره شکوفایی صنعت استشهاد و شکل‌گیری انواع تازه آن، مصادف است با دوره طلایی علوم بلاغی و ظهور بزرگانی چون سکاکی و خطیب قزوینی که به شیوه‌ای ریزبینانه، صنایع بلاغی را بررسی‌ده‌اند. طبعاً در دوره‌ای که توجه به صنایع صوری و معنوی در جامعه ادبی شدت یافته‌است، استشهاد نیز مانند سایر صنایع ادبی، بیش از پیش دستمایه خلاقیت نویسندگان

قرار می‌گیرد و اشکال پیچیده‌تر و هنری‌تر و متنوع‌تری از آن در متون رواج می‌یابد. بنابراین می‌توان گفت که استشهاد تحت تأثیر عوامل فکری و زبانی و ادبی دچار تحولاتی بنیادین شده‌است.



نمودار شماره ۱. عوامل تحول صنعت استشهاد

روند چنین تحولاتی تا پیش از قرن ششم کند بود و استشهاد عموماً در کارکرد و ساختار اولیه و اصلی خود، یعنی در مقام حجتی برای اثبات مدعا و به شکلی مبسوط، مطرح می‌شد. گاه آیه یا حدیثی تحت تأثیر عقیده خاصی تأویل می‌شد، اما این تأویل خود همراه با شرح و توضیح مختصر یا مفصلی بود و خاصیت استدلالی داشت. نمونه‌های این نوع استشهاد در آثار اسماعیلیه که حاصل آمیزش خردگرایی و تأویل‌محوری‌اند، فراوان است؛ برای نمونه می‌توان به بخشی از جامع‌الحکمتین اشاره کرد که در آن تأویل و استدلال درهم می‌آمیزند:

و دلیل عقلی بر آنک آفرینش عالم بر جوهر جسم، کتاب اولی خدای است و قرآن کتاب دیگری است؛ قول خدای است که گفت بدین آیت: «الم. ذلک الکتاب لاریبَ فیه. هدی للمتقین»؛^۱ گفت الف یعنی طول و گفت لام یعنی عرض و گفت میم یعنی عمق. این اشارت بود سوی عالم که مر او را طول و عرض و عمق است (ناصرخسرو قبادیانی، ۱۳۳۲: ۲۳۲).

۱. (بقره: ۱ و ۲).

در متون عرفانی متقدم نیز استشهاد هنوز خاصیت استدلالی خود را از دست نداده بود و به شکلی مبسوط در متن ظاهر می‌شد:

پس خلاص و نجات بنده متعلق به مشیت است نه به مجاهدت، كما قالَ اللهُ تعالى: «فَمَنْ يُرِدْ اللهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يردْ أَنْ يَضَلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا»^۱ و نیز گفت: «تَوْتَى الْمَلِكِ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمَلِكَ مِمَّنْ تَشَاءُ»^۲ تکلف همه عالمیان اندر اثبات مشیت خود نفی کرد (هجوی، ۱۳۳۶: ۲۵۵).

در چنین الگویی از استشهاد، مدعا و حجت، همچنان به شکلی کاملاً متمایز و مشخص ارائه می‌شوند. در دوره‌های بعدی، توجیهاات و توضیحات رفته‌رفته حذف می‌شوند و ادعا و استشهاد در قالب عباراتی مختصر پدیدار می‌گردند:

امروز عذاب و خزی: «وإنَّ اللهُ مَخْزِي الْكَافِرِينَ»^۳ فردا حسرت: «اخشئوا فیها ولا تکلمون»^۴ امروز سیاست: «اقتلوا المشرکین»^۵ (مبیدی، ۱۳۳۹: ۹۵).

گاهی ساختار استشهاد خلاصه‌تر و در قالب ترکیب‌هایی اضافی ظاهر می‌شود: علم لاف دعوی «نحنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ»^۶ به عیوق رسانیده (همان: ۱۳۳۱: ۱۳۹).

و گاهی این ترکیب‌های اضافی با صنایع بلاغی همراه‌اند و اضافه‌های تشبیهی و استعاری می‌سازند:

حلَّة «نفختُ فیهِ من روحی»^۷ در بر، طراز «یحببهم و یحبونهم»^۸ بر آستین عصمت (همان: ۱۵۹).

۱. «فَمَنْ يُرِدْ اللهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يردْ أَنْ يَضَلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» (انعام: ۱۲۵).
۲. «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تَعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تَدُلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (آل عمران: ۲۶).
۳. «فسيحوا في الارض اربعة اشهر وعاموا انكم غير معجزى لله وان الله مخزى الكافرين» (توبه: ۲).
۴. «قال اخسئوا فيها ولا تكلمون» (مؤمنون: ۱۰۸).
۵. «فاذا انسلخ الاشهر الحرم فاقتلوا المشركين حيث وجدتموهم خذوهم واحصروهم واقعدوا لهم كل مرصد فان تابوا واقاموا الصلاة و اتوا الزكاة فخلوا سبيلهم ان الله غفور رحيم» (توبه: ۵).
۶. «واذ قال ربك للملائكة اتي جاعل في الارض خليفة قالوا اتجعل فيها من يفسد فيها و يفسد الدماء ونحن نسبح بحمدك و نقُدس لك قال ائني اعلم ما لا تعلمون» (بقره: ۳۰).
۷. «فاذا سويته و نَفَخْتُ فِيهِ من روحى ففَعُوا له ساجدين» (حجر: ۲۹).
۸. «يا ايها الذين آمنوا من يرتد منكم عن دينه فسوف يأتي الله بقوم يحبهم ويحبونه» (مائده: ۵۴).

در کنار اضافه‌های تشبیهی و استعاری، رفته‌رفته صورت‌های ابداعی پیچیده‌تری از استشهاد ترکیبی در متون عرفانی رواج می‌یابد. این شکل تازه از استشهاد در قالب نوعی ترکیب اضافی ظاهر می‌آید که با هیچ‌یک از انواع مرسوم اضافه در زبان فارسی هم‌خوانی ندارد. این نکته با مرور انواع ترکیب‌های اضافی که تا به حال در دستور زبان فارسی معرفی شده‌اند، روشن می‌گردد. در بحث از انواع ترکیب‌های اضافی در زبان فارسی، معین (۱۳۶۳: ۱۰۴-۱۵۴) به اضافه تخصیصی، ظرفی، سببی، ملکی، بیانی، توضیحی، نسبی، وصفی، اقترانی، تشبیهی، استعاری اشاره کرده‌است. فرشیدورد (۱۳۸۸: ۲۱۸-۲۲۲) نیز انواع دیگری چون اضافه تأکیدی، اشمالی، فاعلی، مفعولی، تبعیضی، احترامی، متممی را به مجموعه عناوین ترکیب‌های اضافی در زبان فارسی افزود. بدین ترتیب می‌توان مجموعه ترکیب‌های اضافی شناخته‌شده در زبان فارسی را چنین نشان داد:

انواع اضافه	مبنا	مثال	انواع اضافه	مبنا	مثال
ملکی	رابطه مالکیت	کتاب ایرج	وصفی	توصیف	مرد شجاع
تخصیصی	تعلق داشتن	پنجره اتاق	اقترانی	مقارنت و دلالت	دست ادب
تأکیدی	تأکید	خود من	اشتمالی	اشتمال	تمام اموال
توضیحی	ایضاح	کشور ایران	ظرفی	زمان و مکان	نماز شب
سببی	سببیت	تیغ انتقام	بیانی	جنسیت	انگشتر طلا
فاعلی	رابطه فاعلی	رفتن او	مفعولی	رابطه مفعولی	خوردن غذا
نسبی	نسب	رستم زال	تبعیضی	ممتاز ساختن	یک چهارم سرمایه
احترامی	احترام و تعظیم	حضرت رئیس‌جمهور	متممی	متمم‌سازی	قابل ملاحظه
تشبیهی	تشبیه	قد سرو	استعاری	استعاره مکنیه	چشم زمانه

جدول شماره ۱. انواع اضافه در زبان فارسی

از نیمه قرن پنجم هجری، گونه تازه‌ای از اضافه در متون فارسی رواج می‌یابد که با هیچ‌یک از الگوهای فوق مطابق نیست و ساختاری منحصر به فرد و مبتنی بر استشهاد دارد. نخستین نمونه‌های چنین ترکیبی در آثار خواجه عبدالله انصاری (۱۳۵۲: ۱۳۴ و ۱۴۹ و ۲۵۲) نمودار شد:

– روندگان این راه در خلوتگاه ^۱ «لی مع لله» سر به هستی خود بیرون نمی‌کنند.

۱. «لی مع لله وقت لا یسعی فیہ ملک مقرب ولا نبی مرسل» (صدری‌نیا، ۱۳۹۴: ۴۵۲).

- آن گاه به زیادتی این حُسن در ترقی «یزیدُ فی الخلقِ ما یشاءُ»^۱ در محو ارادت روان گشتند.
 - از جهادِ «نزعنا ما فی الصدورهم من غل»^۲ بیرون آیند.
 این شکل از ترکیب اضافی که می توان آن را اضافه استشهادی نامید، به خصوص در قرن ششم و هفتم هجری و در آثار نجم‌الدین رازی و روزبهان بقلی، بسامد و تنوع چشمگیری می یابد و اشکال گوناگون و پیچیده‌ای از این دست در متون نثر فارسی رواج می یابد. نمونه‌هایی از ترکیب‌های استشهادی در متون نثر، تنوع ساختاری این نوع اضافه بلاغی را نشان می دهد:

- شرط متابعتِ «قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله»^۳ آن است که از رواقِ خانه نبوت شربتِ «ومزاجه من تسنیم عیناً یشربُ بها المقربون»^۴ درکشند (روزبهان بقلی، ۱۳۶۰: ۱۱۳).

- چشم جانِ «وابیضت عیناهُ من الحزن»^۵ بدان تجلی روشن شود (همان: ۲۱۸).

- کلام نامخلوق به گوشِ «القی السمع»^۶ از فلق صباح صبح ازل بشنوی (همان: ۲۷۵).

- ای جودیِ «واستوت علی الجودی»^۷ سفینه نوح طوفان معرفت را لنگر باش (همان: ۲۹۵).

- در تعلیم گاهِ «علم الانسان ما لم یعلم»^۸ و کارخانه «اعملوا صالحاً»^۹ (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۹: ۳۳).

- و گاه بود که صفای دل به کمال رسد و حجب شفاف شود و ارائتِ «سنریهم آیاتنا

فی الآفاقِ وفی انفسهم»^{۱۰} پدید آید (نجم‌الدین رازی، ۱۳۷۱: ۳۰۵).

- اگر در جام تجلی، ساقیِ «وسقیهم ربهم شراباً طهوراً»^{۱۱} یک قطره شراب جلال از

قوت ولایت سالک زیادت فراکنند... (همان: ۳۲۴).

۱. «الحمد لله فاطر السموات والارض جاعل الملايكة رسلاً اولی اجنحه مثنی وثلاث ورباع یزیدُ فی الخلق ما یشاء ان الله علی کل شیء قدير» (فاطر: ۱).

۲. «ونزعنا ما فی الصدورهم من غل اخواناً علی سرر متقابلین» (حجر: ۴۷).

۳. «قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله ویغفر لکم ذنوبکم والله غفور رحیم» (آل عمران: ۳۱).

۴. (مطففین: ۲۷ و ۲۸).

۵. «وتولی عنهم وقال یا اسفی علی یوسف وابیضت عیناه من الحزن فهو کظیم» (یوسف: ۸۴).

۶. «ان فی ذلك لذكری لمن كان له قلب أو القی السمع وهو شهید» (ق: ۳۷).

۷. «وقیل یا ارض ابلعی ماءک ویا سماء اقلعی وغبض الماء وقضى الامر واستوت علی الجودی وقیل بعداً للقوم الظالمین» (هود: ۴۴).

۸. (علق: ۵).

۹. «یا ایها الرسل کُلُوا من الطیبات و اعملوا الحائنی بما تفعلون علیهم» (مؤمنون: ۵۱).

۱۰. «سنریهم آیاتنا فی الآفاقِ وفی انفسهم حتی یتبین لهم أنه الحق اولم یکف برک أنه علی کل شیء محیط» (فصلت: ۵۴).

۱۱. «عالیهم ثیاب سندسٍ وحضرٍ واستبرقٍ وحلوا اساور من فضةٍ وسقاهم ربهم شراباً طهوراً» (انسان: ۲۱).

در چنین حالتی نه تنها بخش استدلالی و توضیحی، بلکه حتی توضیحات تأویلی و عرفانی نیز حذف می‌شوند و فشرده‌ترین شکل استشهاد پدیدار می‌شود. در واقع در چنین حالتی، نه انگیزه‌های تفسیری و نه انگیزه‌های عرفانی، متن را هدایت نمی‌کنند و فقط انگیزه بلاغی بر متن حکم فرماست. مقایسه ساختار استشهاد در بخشی از کشف‌المحجوب

هجویری و مرموزات اسدی نجم‌الدین رازی تحول را در این صنعت نشان می‌دهد:

- و خداوند تعالی از رسول، صلی الله علیه و سلم، و معراج وی ما را خبر داد و گفت:

«ما زاعَ البصرُ وما طغی»^۱ من شدة الشوق الی الله چشم به هیچ چیز باز نکرد تا آنچه

ببایست به دل بدید. هرگاه محب چشم از موجودات فراقند، لامحاله به دل موجد را

ببیند لقله تعالی: «لقد رای من آیات ربّه الکبری» (هجویری، ۱۳۸۳: ۴۸۵).

- دیده همت به کحل «ما زاعَ البصرُ وما طغی» مکحل گرداند تا به دولت «لقد رای

من آیات ربّه الکبری» دررسد (نجم‌الدین رازی، ۱۳۵۲ الف: ۵۲).

درواقع در این شکل فشرده از استشهاد، نه توضیحات استدلالی (که در متون تفسیری و آثار اسماعیلیه رایج بودند) جایی دارند و نه تأویلات عرفانی (که در متون عرفانی متقدم در مرکز توجه گوینده یا نویسنده قرار داشتند)، اهمیت سابق خود را حفظ می‌کنند، بلکه فقط زیبایی کلام و هنرنمایی است که در دوره رشد نثر فنی توجه نویسنده را به خود معطوف کرده است.

۳. الگوهای ساختاری اضافه استشهادی

الگوی کلی اضافه استشهادی را می‌توان این گونه نشان داد:

کلمه یا گروه کلمات (مضاف) + بخشی از آیه و حدیث و... (مضاف‌الیه)

در زیرمجموعه این الگوی کلی، الگوهای متنوعی از اضافه استشهادی به چشم می‌خورند

که براساس پیچیدگی، در شش دسته رده‌بندی کرده‌ایم:

۱-۳. یکی از واژگان آیه یا حدیث + آیه یا حدیث

- آدم صفی را از همه برگزید و او را با خلعت صورت «إن الله خلق آدم علی صورته»^۲

توقیع خلافت و لوای کرامت بخشید (عزالدین محمود کاشانی، ۱۳۲۵: ۲).

۱. «ولقد راهُ نزلَةً اخری عند سدرۃ المنتهی عندها جنۃ المأوی اذ یغشی السدرۃ ما یغشی ما زاعَ البصرُ وما طغی لقد رای من آیات ربّه الکبری» (نجم: ۱۸-۱۳).

۲. «إن الله خلق آدمَ وأولاده علی صورة الرحمن» (صدری‌نیا، ۱۳۹۴: ۱۱۳).

- بار امانت «إنا عرضنا الامانة على السموات والارض والجبال فأبين أن يحملنها»^۱ به سلامت به سواحل قیامت رساناد (فخرالدین عراقی، ۱۳۸۶: ۵۳۲).
- در ظلمات «فی الظلمات البر والبحر»^۲ فضولی و خود را بی اختیار کرده است (عین القضاة همدانی: ۱۳۴۱: ۱۱۹).

۳-۳. هم‌ریشه یکی از واژگان آیه یا حدیث + آیه یا حدیث

- خمیرمایه رشاش «ثم رش عليهم من نوره»^۳ نهاده بوده‌اند (نجم‌الدین رازی، ۱۳۵۲ ب: ۵۸).
- به درجه کمال «اليوم أكملت لكم دينكم وأتممت عليكم نعمتي»^۴ او رسید (همان: ۷۸).
- کی عکس‌نمای محاسن «وصوركم فاحسن صوركم»^۵ می‌گردد؟ (ظهیری سمرقندی، ۱۹۴۸: ۵۲).

۳-۳. معادل فارسی یکی از واژگان آیه یا حدیث + آیه یا حدیث

- اما چون اصحاب سعادت از در «واتوا البيوت من ابوابها»^۶ درآمد... (نجم‌الدین رازی، ۱۳۷۱: ۱۱۷).

- کس بر سر گنج «كنت كنزاً مخفياً»^۷ نرسیدی (همان: ۱۲۵).

- روح هرگز در زندان سرای «الدنيا سجن المؤمن»^۸ قرار نگرفتی (همان: ۱۲۶).

۳-۴. واژه‌ای از شبکه مترادفات یا مراعات‌نظیرهای یکی از واژگان آیه یا حدیث + آیه یا حدیث

حدیث

- و طایفه دیگر در خرابات «فألهمها فجورها»^۹ بی‌عقلی کنند (عین القضاة همدانی، ۱۳۴۱: ۱۲۰).

۱. «إنا عرضنا الامانة على السموات والارض والجبال فأبين أن يحملنها واشفقن منها وحملها الانسان أنه كان ظلوماً جهولاً» (احزاب: ۷۲).

۲. «أمن يهديكم في الظلمات البر والبحر ومن يرسل الرياح بشراً بين يدي رحمته إله مع الله تعالى لله عما يشركون» (نمل: ۶۳).

۳. «إن لله خلق الخلق في ظلمة ثم رش عليهم من نوره فمن اصابه من ذلك النور فقد اهتدى واخطأ فقد ضل» (صدری‌نیا، ۱۳۹۴: ۱۱۴).

۴. «اليوم أكملت لكم دينكم وأتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الاسلام ديناً» (مائده: ۳).

۵. «خلق السموات والارض بالحق وصوركم فاحسن صوركم واليه المصير» (تغابن: ۳).

۶. «وليس البر بأن يأتوا البيوت من ظهورها ولكن البر من اتقى وأتوا البيوت من ابوابها وأتقوا لله لعلكم تفلحون» (بقره: ۱۸۹).

۷. «كنت كنزاً مخفياً فأحببت أن أعرف فخلقت الخلق لأعرف» (صدری‌نیا، ۱۳۹۴: ۳۸۶).

۸. (همان: ۲۴۶).

۹. «فألهمها فجورها وتقواها» (شمس: ۸).

- ولیکن از غذاهای گوناگون «ابیتُ عند ربّی يطعمنی ویسقینی»^۱ محروم بود (نجم‌الدین رازی، ۱۳۷۱: ۲۱۸).

- شنیدم که مردی در مکتب «علّمنا منطقَ الطیر»^۲ زبان مرغان آموخته بود (سعدالدین وراوینی، ۱۳۹۲: ۲۹۶).

در نمونه‌های مزبور، کلمه‌ای از میان عبارات عربی آیه (مضاف‌الیه)، تداعی‌گر واژه‌ای دیگر (مضاف) شده‌است؛ برای نمونه، واژه «علّمنا» (به ما آموخت) به مناسبت ارتباط با امر آموزش، واژه «مکتب» را به ذهن نویسنده متبادر کرده‌است.

۵-۳. واژه‌ای از قسمت محذوف آیه یا حدیث + آیه یا حدیث

- «به کرامت تخمیر»^۳ «بیدی» مخصوص گرداند (نجم‌الدین رازی، ۱۳۷۱: ۵۰).
واژه «تخمیر» به مناسبت واژه «خمرت» از حدیث قدسی «خمرت طینه آدم بیدی اربعین صباحاً» (صدری‌نیا، ۱۳۹۴: ۲۳۶) انتخاب شده‌است.

- مطایای محمل «إنا عرضنا الامانة»^۴ نسوختندی (روزبهان بقلی، ۱۳۶۰: ۳۳).
واژه «محمل» با عبارت «یحملنها» در آیه «إنا عرضنا الامانة على السموات والارض والجبال فأبين أن يحملنها واشفقن منها وحملها الانسان أنه كان ظلوماً جهولاً» (احزاب: ۷۲) ارتباط دارد.

- از غایت نورانیت روغن روح زجاجة دل به کمال نورانیت «الزجاجة كأنها كوكب الدرّی» رسید (نجم‌الدین رازی، ۱۳۵۲ الف: ۳۶).

واژه «نور» در صورت کامل آیه «لله نور السموات والارض مثل نوره كمشكاة فيها مصباح المصباح في الزجاجة الزجاجة كأنها كوكب درّی» (نور: ۳۵) ذکر شده‌است.

۳-۶. واژه‌ای متناسب با مفهوم کلی آیه یا حدیث + آیه یا حدیث

- به هرچه رسد فنابخشی «لاتبقی و لاتذر»^۳ پیدا کند (نجم‌الدین رازی، ۱۳۵۲ ب: ۶۲).
- به خلافت «وإن لنا الآخرة والاولی»^۴ متصرف هر دو مملکت گردد (همان: ۱۳۷۱: ۴۱۴).
- زیرا که آنچه ازو زحمت تولد کردی، به تصرف «و نزعنا ما فی صدورهم من غل» از

۱. «ابیتُ عند ربّی يطعمنی و یسقینی» (صدری‌نیا، ۱۳۹۴: ۵).

۲. «وورث سلیمان داوود وقال یا ایها الناس علّمنا منطقَ الطیر وأوتینا من کلّ شیءٍ إن هذا هو الفضلُ المبین» (نمل: ۱۶).

۳. (مدثر: ۲۸).

۴. (لیل: ۱۳).

وی بیرون برده‌اند (همان: ۴۰۵).

در نمونه‌های مزبور، واژه مضاف براساس استنباط کلی نویسنده از آیه (مضاف‌الیه) انتخاب شده‌است؛ برای مثال، استنباط کلی نجم‌الدین رازی از جمله «و نزعنا ما فی صدورهم من غل» امکان تصرف حق تعالی در احوال مؤمن است. امکان دارد الگوهای دیگری از این نوع ترکیب اضافی نیز به‌طور پراکنده در متون به چشم بخورد، ولی بررسی متون نثر از قرن پنجم تا هشتم هجری در ادبیات فارسی نشان می‌دهد که اضافه استشهادی عموماً در قالب یکی از الگوهای مذکور ظاهر می‌شود.

نتیجه

در ادوار مختلف، عوامل فکری و زبانی و ادبی، الگوی استشهاد را دستخوش تحول و شکل‌گردانی ساخته‌اند. از نیمه دوم قرن پنجم هجری، استشهاد بیش از پیش تحت تأثیر تصرفات و ابداعات نویسندگان قرار می‌گیرد و به مرور اشکال متنوع تازه‌ای به الگوهای پیشین این صنعت خطابی افزوده می‌شود که ارزش بلاغی در آن‌ها بر ارزش استدلالی یا تأویلی غلبه دارد. در چنین شکلی از استشهاد، هرگونه توضیح و تفسیر و رابطی که آیه یا حدیث را با متن پیوند می‌دهد، حذف می‌شود و استشهاد در فشرده‌ترین حالت، یعنی ترکیب اضافی (کلمه یا گروه کلمات (مضاف) + بخشی از آیه، حدیث و... (مضاف‌الیه)) نمودار می‌شود. در دوره رشد نثر فنی، یعنی قرن ششم و هفتم که استشهاد کارکرد اولیه خود را از دست داده و به کلیشه‌ای بلاغی در نثر فارسی بدل شده‌است، اشکال متنوع و پیچیده‌ای از اضافه استشهادی در انواع متون، به‌خصوص متون عرفانی، رواج می‌یابد. از این‌رو می‌توان اضافه استشهادی را یکی از ویژگی‌های سبکی نثر این دوره دانست.

منابع

قرآن کریم.

خطیبی، حسین (۱۳۸۶)، فن نثر در ادب پارسی، تهران، زوار.

خواجه عبدالله انصاری (۱۳۵۲)، مجموعه رسائل خواجه عبدالله انصاری، به تصحیح محمد شیروانی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

خواجه نصیرالدین طوسی (۱۳۶۹)، اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران، خوارزمی.
نجم‌الدین رازی (۱۳۵۲)، الف، مرموزات اسدی در مرموزات داوودی، با مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی.

- _____ (۱۳۵۲)، ب، رساله عشق و عقل، به تصحیح تقی تفضلی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- _____ (۱۳۷۱)، مرصادالعباد من المبدأ الی المعاد، به تصحیح محمدامین ریاحی، تهران، علمی و فرهنگی.
- روزبهان بقلی شیرازی (۱۳۶۰)، شرح شطحیات، به تصحیح هنری کُربن، تهران، طهوری.
- سعدالدین وراوینی (۱۳۹۲)، مرزبان نامه، به تصحیح خلیل خطیب رهبر، تهران، صفی علیشاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۱). رستاخیز کلمات، تهران، سخن.
- صدری نیا، باقر (۱۳۸۸)، فرهنگ مأثورات متون عرفانی، تهران، سخن.
- ظهیری سمرقندی، محمد (۱۹۴۸)، سندبادنامه، به تصحیح احمد آتش، استامبول، وزارت فرهنگ.
- عزالدین محمود کاشانی (۱۳۲۵)، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، به تصحیح و مقدمه و تعلیقات جلال الدین همایی، تهران، سنایی.
- عین القضاة همدانی (۱۳۴۱)، تمهیدات، به تصحیح عقیف عسیران، تهران، دانشگاه تهران.
- فخرالدین عراقی (۱۳۸۶)، کلیات، به تصحیح نسرین محتشم، تهران، زوار.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۸)، دستور مفصل امروز، تهران، امیرکبیر.
- القلقشندی، الشیخ ابی العباس احمد (۱۳۴۰ ق)، صبح الاعشی، الجزء الاول، قاهره، دارالکتاب المصریة.
- معین، محمد (۱۳۶۳)، اضافه، تهران، امیرکبیر.
- میبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۳۱)، کشف الاسرار و عدة الابرار، به تصحیح علی اصغر حکمت، جلد اول، تهران، دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۳۹)، کشف الاسرار و عدة الابرار، به تصحیح علی اصغر حکمت، جلد چهارم، تهران، ابن سینا.
- ناصر خسرو قبادیانی (۱۳۳۲)، جامع الحکمتین، به تصحیح هنری کُربن و محمد معین، تهران، قسمت ایران شناسی انستیتو ایران و فرانسه.
- نظامی عروضی، احمد بن عمر (۱۳۸۸)، چهار مقاله، به تصحیح محمد قزوینی و تصحیح مجدد محمد معین، به کوشش مهدخت معین، تهران، صدای معاصر.
- همایی، جلال الدین (۱۳۹۴)، فنون بلاغت، تهران، سخن.
- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان (۱۳۸۳)، کشف المحجوب، به تصحیح محمود عابدی، تهران، سروش.

